بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 15/11/93

جلسه 1109

بحث راجع به دوران امر بین اقل و اکثر در شرائط بود، صاحب کفایه عبارتی در کفایه دارند که به نظر می آید می خواهند به طور مطلق بفرمایند که حکم به وجوب احتیاط عقلا و عدم جریان برائت عقلیه در دوران امر بین اقل و اکثر در شرائط اوضح هست بلا فرق بین الشرائط الخارجیة و الشرائط التحلیلیة، حتی در شرائط خارجیه مثل شک در اشتراط نماز میت به وضوء و تستّر، ایشان می فرماید که آن شبهه انحلال علم اجمالی در دوران امر بین اقل و اکثر در اجزاء در این دوران امر بین اقل و اکثر در شرائط پیش نمی آید، در اجزاء شبهه این بود که ما وقتی نمی دانیم که نماز لابشرط از سوره واجب است یا نماز مع السورة آن نه جزء غیر از این جزء دهم که سوره است آن نه جزء یا واجب هستند به وجوب نفسی یا واجب هستند به وجوب مقدمی شرعا یا عقلا، و لذا گفته می شد که علم اجمالی منحل است به علم تفصیلی به جامع وجوب اقل اما نفسیا او غیریا شرعیا او عقلیا.

اما نسبت به مشروط مثل نماز مشروط به وضوء دیگر معنا ندارد کسی بگوید ذات نماز قطعا واجب است اما نفسیا او غیریا، ذات نماز جزء تحلیلی است، فرق می کند با نه جزء از نماز در مقابل کل نماز، آن جزء خارجی است، اگر فی علم الله نماز ده جزء دارد که جزء دهمش سوره باشد آن نه جزء جزء خارجی است می تواند متصف بشود به وجوب مقدمی ولو عقلا، اما در مشروط مثل نماز با وضوء ذات نماز دیگر جزء خارجی نیست بلکه ذات مشروط است متصف به لزوم مقدمه عقلا نمی شود، شبهه انحلال اینجا پیش نمی آید، و در خارج هم ما آنی که می آوریم که نماز میت می خوانیم بدون وضوء یا مصداق واجب هست اگر نماز لابشرط از وضوء واجب باشد یا مباین با واجب هست اگر نماز با وضوء واجب باشد.

این بیان امروز ما با بیان دیروز که استظهار کردیم که صاحب کفایه می خواهد تفصیل بدهد بین شرائط خارجیه و شرائط تحلیلیه فرق کرد، با مراجعه به کفایه استظهار این هست که ایشان بطور مطلق می خواهد بگوید عدم جریان برائت عقلیه در مشروط و شرط اولی هست.

اقول: اما این فرمایش ناتمام است، بالاخره ذات مشروط را عقلا باید بیاورم یا نه، اسمش را هر چه می خواهید بگذارید، اگر واجب باشد بر من نماز میت با وضوء آیا ذات نماز میت لازم است اتیانش عقلا یا لازم نیست، اگر می گوئید لازم نیست که خلاف وجدان است، بالاخره قوام واجبی که مشروط است به ایجاد ذات مشروط است و ایجاد شرط آن، اگر می گوئید وجوب مقدمی ندارد این مهم نیست، مهم این است که وجوب اتیان عقلا دارد، اتیان ذات مشروط عقلا واجب است، پس می شود گفت که ذات مشروط مثلا ذات نماز میت عقلا به عهده ما آمده نمی دانیم تقید آن به وضوء هم به عهده ما آمده یا نیامده، ذات مشروط را باید اتیان کنیم نسبت به مازاد برائت جاری می شود عقلا.

علاوه بر اینکه ما گفتیم که انحلال علم اجمالی به این نیست که ما علم تفصیلی داریم به جامع وجوب مردد بین نفسی و غیری، نه! ما علم تفصیلی داریم به جامع وجوب مردد بین استقلالی و ضمنی، و یقینا ذات مشروط وجوب ضمنی دارد، در اینکه شکی نیست، اگر وجوب غیری ندارد نه شرعا و نه عقلا اما وجوب ضمنی شرعی که قطعا دارد، شما گویا از کلام شیخ اعظم در رسائل فقط علم تفصیلی به وجوب اقل اما نفسیا او غیریا فهمیده اید که وجوب نفسی دارد اقل یا وجوب غیری اعم از شرعی و عقلی، در حالی که صریح عبارت شیخ این است که ما علم تفصیلی داریم به وجوب اقل اما استقلال او ضمنا، و این در مشروط هم هست، ذات نماز یا وجوب استقلالی دارد یا وجوب ضمنی دارد در ضمن وجوب نماز مشروط به وضوء.

پس این فرمایش صاحب کفایه درست نیست.

اما تفصیلی که ایشان داد، فرمود در واجبی که مردد است بین واجب مطلق و مشروط برائت از شرطیت جاری است، چه در همین مثال دوران امر بین وجوب نماز میت یا وجوب نماز میت با وضوء، چه در دوران امر بین وجوب عتق رقبه و وجوب عتق رقبه مؤمنه که می شود شرط متعلق المتعلق، برائت از شرطیت شرط مشکوک جاری می کنیم.

اما در دوران امر بین عام و خاص مثل اینکه نمی دانیم مولا به ما گفت جئنی بحیوان یا گفت جئنی بانسان، یا نمی دانیم مولا گفت اکرم عالما یا گفت اطعم عالما که اطعام اخص از اکرام است و لکن در مفهوم اطعام اخذ نشده است مفهوم اکرام تا بگوئیم اکرام عالم یقینا واجب است شک داریم در اشتراط آن به اطعام برائت از شرطیت اطعام جاری می کنیم، صاحب کفایه فرموده در اینجا چون شرعا هم اصل برائت از شرطیت جاری نمی شود باید احتیاط کنیم و اطعام کنیم عالم را تا احراز کنیم امتثال این تکلیف معلوم بالاجمال را.

آقای سیستانی هم موافقت کرده با صاحب کفایه، آقای صدر هم گفتند بنا بر مسلک علیت حرف آخوند درست است، ولی ما چون قائل به مسلک اقتضاء هستیم و اصل بلامعارض را در اطراف علم اجمالی جاری می دانیم می گوئیم اصل برائت از وجوب اطعام عالم جاری است بلا معارض، چون اصل برائت از وجوب اکرام عالم اثر ندارد، چون اگر اکرام عالم را ترک کنیم که مخالفت قطعیه است، ترک اکرام عالم به این است که نه او را اطعام کنیم نه نوعی دیگری او را اکرام کنیم، اینکه مخالفت قطعیه است.

اقول: ما عرض می کنیم که حتی بنابر مسلک علیت به نظر می رسد که مشکلی نداریم، این علم اجمالی اقتضاء تنجیز ندارد نسبت به وجوب اطعام، زیرا به وجدان عقلی و لااقل وجدان عقلائی مفاهیم موضوعیت ندارند برای تنجُّز، بلکه محکیّ این مفاهیم مهم است، به وجدان عقلی و عقلائی فرق نمی کند که مولا بیاید بگوید جئنی بحیوان ناطق یا بگوید جئنی بناطق، که اگر دوران امر باشد بین اینکه مولا گفته جئنی بحیوان یا گفته جئنی بحیوانٍ ناطقٍ آقای صدر بگویند خوب قطعا اتیان به حیوان به عهده ما گذاشته شده است شک داریم در اینکه تقیُّد آن به اینکه ناطق باشد و انسان باشد به عهده ما گذاشته شده یا نه برائت عقلیه جاری می شود از آن بنابر مسلک قبح عقاب بلابیان، یا برائت عقلائیه جاری می شود بجای برائت عقلیه، اما اگر دوران امر باشد که مولا گفت جئنی بحیوان یا گفت جئنی بناطق آیا عقل و عقلاء اینجا ماتم می گیرند و می گویند اینجا باید احتیاط کنید و فرد متیقن را بیاورید؟ این خلاف وجدان عقلی و عقلائی است، آن محکی مهم است حالا چه عنوان بسیط جئنی بناطق باشد یا عنوان ترکیبی جئنی بحیوان ناطق، چه فرق می کند، اینها مفاهیمی هستند که مشیر به خارج و مشیر به آن حمل شایعند، حالا عنوان عنوان بسیط است که مباین است عنوان ناطق با عنوان حیوان، یا عنوان مرکب است عنوان حیوان ناطق است که نسبتش با عنوان حیوان اقل و اکثر است، چه فرق می کند، در همین مثال دوران امر بین امر به اطعام عالم یا امر به اکرام عالم حالا اگر ما نمی دانیم مولا گفت اکرم عالما یا گفت اکرم عالما باطعامه اینجا می گوئید برائت، چون قطعا اکرام اخذ شده است، اصل اکرام واجب است تقیُّد آن به اطعام مشکوک است برائت شرعیه جاری می کند صاحب کفایه از شرطیت اطعام، یا آقای صدر برائت عقلیه یا عقلائیه جاری می کند از دخول تقیّد به اطعام در عهده، ولی حالا چون دوران امر است که مولا گفته اکرم عالما یا اطعم عالما (یعنی ممکن است بجای اکرم عالما باطعامه اطعم عالما گفته باشد) اینجا ماتم بگیریم بگوئیم باید عقلا و عقلائا احتیاط کرد و اطعام کرد عالم را، این به نظر ما خلاف وجدان عقلی و عقلائی است.

نکته: این تفصیلی که محقق عراقی داد دیروز بین شرطی که ایشان گفت ممکن است ایجادش در هر فردی، ما مثال می زدیم می گفتیم مولا گفته است دوغی بخور که نمک دارد، خوب ما هر دوغی را می توانیم نمک در آن بریزیم، محقق عراقی می گفت اصل دوغ خوردن به عهده ما آمده نمی دانیم با نمک خوردن او به عهده ما آمده یا نه اینجا احتیاط لازم نیست، اما اگر نمی دانیم مولا گفته دوغی بخور که از شیر گوسفند باشد یا گفته دوغ بخور محقق عراقی گفت اینجا باید احتیاط کرد، چون اینکه این دوغ مبدأش شیر گوسفند است یا نیست اینکه در اختیار من نیست، یا گوسفند شیر داده می شود شیر گوسفند یا گاو شیر داده می شود شیر گاو، اینطور نیست که من بتوانم ایجاد کنم و کاری کنم که این دوغ اصلش از شیر گوسفند باشد، بلکه یا اصلش از شیر گوسفند هست که هست یا نیست که نیست.

ما می گفتیم به لحاظ عالم عهده فرق نمی کند، بالاخره شرط ولو مقدور نباشد برای من اما تقیُّد مقدور من است، اینکه شیر از گوسفند باشد مقدور من نیست اما خوردن دوغ را من مقیَّد ایجاد کنم یعنی خوردن دوغی که از شیر گوسفند هست، تقیُّد در اختیار من هست، چون تقید حاصل می شود از ضمیمه کردن ذات شرط و ذات مشروط، مشروط در اختیار من است خوردن دوغ، شرط در اختیار من نیست که این دوغ از شیر گوسفند باشد یا از شیر گاو، اما تقید در اختیار من می شود چون یک مقدمه اش در اختیار من است.

بله اگر همین را به آقای صدر بدهید در استصحاب برایتان تفصیل می دهد، ایشان هم تفصیل می دهد در استصحاب ولی ربطی به تفصیل محقق عراقی ندارد، یک وقت بحث اجراء استصحاب است آقای صدر تفصیل می دهد می گوید شرط اختیاری با شرط غیر اختیاری فرق می کند، مثال خود ایشان این است که اگر مولا بگوید صل مع الوضوء این فرق می کند با اینکه بگوید صل فی الوقت، وضوء فعل اختیاری من است اما وقت فعل اختیاری من نیست، و لذا امر به صلاة مع الوضوء می شود امر به مرکب که نماز بخوان و در حال نماز وضوء داشته باش، من نماز می خوانم بالوجدان استصحاب هم می گوید در حال نماز وضوء هم دارم به برکت استصحاب مشکل حل می شود، اما آقای صدر می گوید در صل فی الوقت نمی تواند شارع امر را به مرکب ببرد، نماز بخوان و روز باشد، روز بودن و نبودن در اختیار من نیست بلکه در اختیار خداست، شارع می تواند بگوید نمازت در روز باشد، نمی تواند بگوید باید روز باشد، می تواند بگوید نماز در روز باشد که می شود امر به یک عنوان بسیط، یعنی امر بتقید الصلاة بکونها فی النهار، آنوقت می گوید استصحاب بقاء نهار بخواهد اثبات کند تقید الصلاة بکونها فی النهار می شود اصل مثبت، مگر اول نماز روز بود بعد استصحاب کنیم نماز اول شروعش در روز بود تا آخرش هم در روز است، اما اگر وقتی نماز را شروع می کنیم شاید شب شده نماز عصرمانرا شاید شب شده شروع کرده ایم بخوانیم اینجا استصحاب بقاء نهار ثابت نمی کند تقید الصلاة بکونها فی النهار را، می شود اصل مثبت، یا در رمی جمره عقبه در روز عید موقعی که رسیدید به جمرات شک دارید که شب شده یا نه، ایشان می گوید در إرم بجمرة العقبة فی نهار یوم العید شرط غیر اختیاری است، استصحاب نهار به درد نمی خورد، چون شرط اگر اختیاری بود متعلق امر می شد مرکب که رمی جمره عقبه بکن و باید مثلا تو متطهر باشی، خوب شرط اختیاری است، اما اینکه بگوید باید روز باشد خوب روز بودن که در اختیار من نیست، شارع فقط می تواند بگوید باید رمی جمره عقبه در روز باشد، می شود امر به تقیُّد، خوب استصحاب بقاء نهار اثبات نمی کند تقیُّد رمی الجمرة العقبة بالنهار را، اثبات نمی کند ایقاع رمی جمرة العقبة فی النهار را، چون می شود اصل مثبت، ایشان اینجور می فرماید.

خوب حرف منطقی ای هست و جواب ایشان را هم باید در جای خودش بدهیم اما بالاخره حرف معقولی است، می گوید اگر شرط اختیاری بود می توانیم بگوئیم امر به مشروط مرکب است از امر به ذات مشروط و امر به شرط آن، اما در شرط غیر اختیاری که ما نمی توانیم این امر تعلق گرفته به مرکب از ذات مشروط که امر ضمنی به ذات مشروط داریم و یک امر ضمنی هم به ایجاد شرط داریم، این را که نمی توانیم بگوئیم، راست هم می گوید.

اما این به درد بحث استصحاب می خورد که می خواهیم اصل مثبت جاری نکنیم، اما در فرمایش محقق عراقی این تفصیل راه ندارد، جناب محقق عراقی بالاخره اگر شرط غیر اختیاری هم باشد تقیدش که در اختیار من است، امر رفته روی تقید، خوب وقتی شک کردم برائت جاری می کنم از امر به تقید، بحث اصل مثبت که دیگر در اینجا مطرح نیست، در این مثالِ دوغ من نمی دانم مولا وقتی گفت دوغی بخور که از شیر گوسفند است آیا امر تعلق گرفته به تقید این خوردن دوغ به اینکه خوردن دوغ باید همراه باشد با اینکه آن دوغ از شیر گوسفند است یا امر به این تقید ندارم، خوب شک می کنم در امر به تقید شک در عهده زائده می کنم دیگر، تقید که در اختیار من است، ذات قید غیر اختیاری است اما تقید فعل من به این قید که در اختیار من هست، خوب در همان مثال روز من می توانم نماز نخوانم که تقید الصلاة بالنهار حاصل نمی شود، پس می تواند تقید متعلق امر باشد فقط شبهه این می شود که استصحاب بقاء قید برای اثبات تقید اصل مثبت است، خوب این اشکال دیگری است که ربطی به بحث ما ندارد، این تفصیلها باید به لحاظ بحث معنا پیدا کند، در بحث ما فرق نمی کند که شرط اختیاری است یا غیر اختیاری، چون شرط غیر اختیاری هم باشد تقید المشروط بهذا الشرط که اختیاری است او به عهده می آید، دوران امر بین مطلق و مشروط شد نمی دانیم آن تقید به این شرط غیر اختیاری به عهده من آمده یا نیامده خوب برائت جاری می کنم از عهده زائده، و لذا هیچ مشکلی ما در این بحث نداریم.

مطلب: مرحوم نائینی گاهی یک مطالب شبه فلسفی مطرح می کند، اینجا می گوید در دوران امر بین جنس و نوع که نمی دانیم مولا گفته جئنی بحیوان یا گفته جئنی بانسان باید احتیاط کرد، چرا؟ چون دوران امر بین تعیین و تخییر شرعی است، چرا؟ ایشان فرموده برای اینکه حیوان جنس است و جنس بدون فصل تحصل ندارد، تحصل جنس به فصل آن است، جنس منهای فصل هیچ و پوچ است متحصل نیست، لذا جئنی بحیوان بازگشتش به این است که جئنی بانسان او بقر او غنم او دجاجة، و الا جئنی بحیوان که معنا ندارد، جنس بدون فصل که نمی شود، پس باید جنس همراه با فصل لحاظ بشود، امر به جنس حیوان یعنی امر به انواع این حیوان تخییرا، آنوقت در دوران امر بین امر به اتیان به جنس حیوان یا امر به اتیان انسان نمی دانیم مولا امر کرده به اتیان انسان تعیینا یا امر کرده باتیان انسان او بقر و هکذا، می شود دوران امر بین تعیین و تخییر، مثل اینکه نمی دانیم مولا گفته صم یا گفته صم او اطعم که بعدا خواهد آمده که ایشان قائل به احتیاط می شود.

اقول: این فرمایش واقعا عجیب است، آقا تحصل جنس در خارج به فصلش است نه در ذهن، در ذهن که می شود جنس را تصور کرد منهای فصول آن، آنی که خارج است مسقط تکلیف است مولا امر را می برد روی عنوان ذهنی، (و الا اگر اینجور باشد نوع هم در خارج در ضمن افراد موجود است پس امر به نوع هم باید بشود امر به افراد تخییرا)، پس این حرفها درست نیست جنس در ذهن تحصل دارد بدون فصول آن.

### یقع الکلام فی دوران الامر بین التعیین و التخییر

تعیین و تخییر گاهی شرعی است گاهی عقلی.

دوران امر بین تعیین و تخییر عقلی همینی بود که صاحب کفایه بحث کرد فلا نعید، که دوران امر بین عام و خاص بود که می شود دوران امر بین تعیین وتخییر عقلی، امر به جامع ماهوی نسبت به تطبیقش بر افراد تخییر عقلی است، جئنی بحیوان تخییر عقلی است نسبت به تطبیقش بر افراد حیوان، که بحثش گذشت.

مهم بحث در دوران امر بین تعیین و تخییر شرعی است، که نمی دانم شارع گفت صم یا گفت صم او اطعم، مشهور در دوران امر بین تعیین و تخییر قائل به احتیاط هستند، و لکن در مقابل مشهور بعضی مثل آقای خوئی و مرحوم استاد و همینطور مرحوم آقای صدر بنا بر مسلک اقتضاء قائل شده اند به جریان برائت از محتمل التعیین، اما مشهور الی یومنا هذا حتی در معاصرین آقای سیستانی قائلند به وجوب احتیاط به اتیان به محتمل التعیین.

دوران امر بین تعیین و تخییر صوری داد:

صورت اولی که صورت مهمه است: اینکه یک محتمل التعیینی داریم صوم نمی دانیم عدلی دارد به نام اطعام یا ندارد، گفته اند ان افطرت فصم ستین یوما اما نمی دانیم گفته اند او اطعم ستین مسکینا یا نگفته اند.

ادله ای که ذکر می شود برای قول مشهور به وجوب احتیاط:

دلیل اول: ما ذکره المحقق النائینی، فرموده وجوب تخییری یعنی وجوب کل عدل مشروطا بترک العدل الآخر، بعد فرموده این شرط هم شرط حدوث نیست، اگر شما اتیان به عدل آخر کنید وجوب آن عدل اول رفع می شود بقائا بعد از حدوث نه اینکه از اول حادث نشده است، یعنی اول که مکلف افطار عمدی می کند وجوب صوم فعلی می شود اگر وجوب تخییری است وجوب اطعام هم فعلی می شود، اگر وجوب تخییری باشد و شما اطعام بکنید هم وجوب اطعام را امتثال کرده اید و هم وجوب صوم بقائا رفع شد، اتیان به عدل آخر یعنی اطعام مسقطِ وجوب صوم است بقائا، نه اینکه مانع از حدوث آن باشد، و لذا می شود شک در مسقط، بعد از علم به حدوث تکلیف ما می دانیم واجب است صوم نمی دانیم آیا اطعام عدل او هست که اگر عدل او باشد اتیان به اطعام مسقط وجوب صوم است یا عدل صوم نیست و مسقط وجوب صوم نیست، می شود شک در تحقق مسقط تکلیف و قاعده اشتغال جاری می شود، این بیان مرحوم نائینی است.

اقول: اولا بر فرض این مبنا را ما بپذیریم که وجوب تخییری یعنی حدوث الوجوب لکل عدل مشروطا بترک العدل الآخر، چه تضمینی دارید که این شرط بقاء باشد، نه! این شرط حدوث است، یعنی اگر شما اطعام کردید کشف می شود که از اول حدوث صوم نبوده، چرا؟ زیرا اینکه شما می گوئید شرط بقاء است آخر این چه وجوبی است، واجب است بر شما صوم ولی می توانید صوم را ترک کنید بروید اطعام کنید، این چه وجوبی است که ترخیص داریم در ترک آن، این معنا ندارد، اگر قبل از اینکه اطعام کنم مولا می خواهد صوم را از من، اگر می خواهد پس چرا ترخیص داده است ترک کنم، چه فرق می کند با مواردی که مثلا شخص در اثناء وقت آب را می ریزد زمین، آن هم مسقط وجوب وضوء است، شما ساعت سه بعد از ظهر یک آبی داشتید بجای اینکه وضوء بگیرید ریختید داخل باغچه، آن اتلاف آب هم مسقط وضوء است، فرق آن مسقط با این مسقط چیست؟ آنجا عقاب می شوید که چرا وضوء نگرفتید اما اینجا عقاب نمی شوید که چرا روزه نگرفتید اگر واجب واجب تخییری باشد، این معلوم می شود که یا مسلک صحیح را باید بگوئیم که وجوب تخییری وجوب صوم نیست بلکه وجوب احدهما است نه وجوب صوم نه وجوب اطعام، یا این مسلک صحیح را باید بگوئیم، یا اگر مسلک مشهور را بگوئیم بگوئیم اگر اطعام بکنی کشف می شود از اول صوم واجب نبوده، ترک اطعام شرط حدوث وجوب صوم است، وقتی شرط حدوث شد در جائی که شک داریم در اینکه صوم واجب تعیینی است یا تخییری وقتی اطعام کردیم شک می کنیم که از اول وجوب صومی بود یا نبود، شک در حدوث تکلیف است نه شک در بقاء، هذا اولا.

ثانیا: هر شک در مسقطی مگر مجرای قاعده اشتغال است؟ یک وقت می گوئید استصحاب می کنیم بقاء تکلیف به صوم را بعد از اطعام، این حرفی نیست، اگر شرط بقاء باشد مشکلی نداریم با شما که شبهات حکمیه را قبول دارید، اما اینکه گفتید قاعده اشتغال عقلیه جاری است، قاعده اشتغال فقط در شک در امتثال خارجی جاری است، می دانم نماز واجب است نمی دانم نماز خواندم یا نخواندم، اما اینجا بازگشت شک به شک در حدود تکلیف شارع است، حدود تکلیف شارع را نمی دانم، شک در مسقطش دارم شرعا که هل جعل الشارع الاطعام مسقطا لوجوب الصوم ام لا، بعد از تحقق اطعام چه کسی می گوید قاعده اشتغال جاری است، نه قاعده اشتغالی جاری نیست.

پس بنا بر نظر مشهور هم ما معتقدیم که احتیاط لازم نیست مگر یک علم اجمالی تشکیل بشود که محقق عراقی تشکیل داده بنا بر حقیقت وجوب تخییری که مشهور می گویند که وجوب کل عدل بشرط ترک العدل الآخر، یا آن حقیقت واجب تخییری که خود محقق عراقی می گوید، یک علم اجمالی درست می کند، توضیح این علم اجمالی روز شنبه انشاء الله تعالی.